

این نزاع و بی‌عزمی بر روی این که چه کسی بر امپراتوری حکومت می‌کند به قدرت‌های منطقه‌ای اجازه می‌دهد که ادعاهای منطقه‌ای متضاد خود را مطرح کنند. اتحادیه اروپا، ژاپن، عربستان سعودی و اسرائیل با روسیه، ایران و چین روبرو خواهند شد. هیچ‌کسی منتظر آمریکا نمی‌ماند تا تصمیم بگیرد که کدام مرکز قدرت باید حکومت کند... از جنبه مثبت، بر اثر هرج و مرج داخلی و تقسیمات نهادی، برای لحظه‌ای از افزایش تهدید جنگ‌های بیش‌تر در خارج از کشور کاسته می‌شود. جهان به علامت آسایش نفس راحتی می‌کشد. اما نه جهان بازارهای سهام: دلار سقوط می‌کند و سفته‌بازان ورشکست می‌شوند.

تفرقه، تردید و جنگ داخلی در مراکز قدرت امپریالیستی

نوشته: جیمز پتراس

برگردان: آمدور نویدی

مراکز امپریالیستی: تقسیمات، بی‌تصمیمی و جنگ داخلی

مقدمه:

یکی از مهم‌ترین پی‌آمدهای ریاست جمهوری ترامپ، افشاگری‌هایی هستند که بغرنجی نیروهای رقیب، و روابط درگیر در حفظ و گسترش قدرت جهانی آمریکا (امپراتوری) را توصیف می‌کند.

مراجع رایج به امپراتوری نمی‌توانند خط اتصال و درگیری میان نهادهای درگیر در جنبه‌های مختلف قدرت سیاسی آمریکا را مشخص یا پیش‌بینی کنند.

در این مقاله، ما تقسیمات کنونی قدرت، منافع و مسیر رقابت اشکال (پیکره بندی‌های) نفوذ را مشخص می‌کنیم.

معماری امپراتوری: نیروهای مخالف

این درک امپراتوری که تصور می‌کند مجموعه نهادهای همگن و یک‌پارچه و مشخص منافع مشابهی را دنبال می‌کنند، گمراه کننده است. امپراتوری یک عبارت عمومی ساده است، که میدان وسیعی را می‌پوشاند که در آن نهادها، شخصیت‌ها و مراکز قدرت، برخی متحد شده‌اند، و دیگران در قطب مخالف روبه‌رشد با یکدیگر ستیزه می‌کنند.

در حالی که ممکن است امپراتوری این مفهوم جامع را توصیف کند که تمام (نهادهای) هدف عمومی مشترک سلطه و استثمار کشورهای هدف قرار گرفته، مناطق، بازارها، منابع و نیروی کار را دنبال می‌کنند، اما پویایی (سرعت و تمرکز عمل) توسط نیروی مخالف می‌شود.

در حوادث کنونی، نیروهای مخالف روی‌کردی رادیکال در پیش گرفته‌اند: یک تشکل تلاش می‌کند تا قدرت را غصب نماید و دیگری را سرنگون سازد. تا این لحظه، تشکل غصب کننده قدرت جهت اصلاح سیاست‌ها به ابزارهای قضایی، رسانه‌ای و روبه‌قانونی متوسل شده است. با این حال، در واقع، هدف، برکنار کردن دشمن حاکم و تحمیل یک قدرت رقیب است.

چه کسی بر امپراتوری حکومت می‌کند

در دوره‌های اخیر، مقامات اجرایی بر امپراتوری‌ها حکومت می‌کنند. آن‌ها ممکن است نخست وزیران، رؤسای جمهور، سلاطین مستبد، دیکتاتورها، ژنرال‌ها یا ترکیبی از آن‌ها باشند. حاکمان امپریالیستی تا حد زیادی سیاست‌های تاکتیکی و استراتژیکی را «وضع» و «اجرا» می‌کنند. در یک دوره بحرانی مقامات اجرایی ممکن است که مجبور بشوند تا با قانون‌گذاران یا قضات رقیب، در قوانین تجدیدنظر بکنند که منجر به برکناری رهبر کشور می‌شود (کودتای نرم).

معمولاً، مقامات اجرایی قدرت را سانترالیزه و متمرکز می‌کنند، حتی زمانی که احتمال دارد مشورت بکنند، مقامات قضایی و قانونگذاران کلیدی را دور زده و گول می‌زنند. رأی دهندگان در هیچ زمان و مکانی هیچ‌گونه نقش مهمی ایفاء نمی‌کنند.

قدرت اجرایی از طریق وزارت‌خانه‌ها یا دبیرخانه‌های اختصاص یافته - خزانه داری، امور خارجه (وزیر امور خارجه)، و آژانس‌های داخلی امنیتی و مختلف عمل می‌کند. در اغلب موارد رقابت بین آژانس‌های کم‌تر یا بیش‌تری بر سر بودجه، سیاست و دسترسی به (مقام) مدیر اجرایی و تصمیم‌گیرندگان اصلی وجود دارد.

در دوره‌های بحرانی، هنگامی که رهبر (هیئت) اجرایی حاکم برای پاسخ‌گویی فرا خوانده می‌شود، این سلسله مراتب ستون قدرت فرو می‌پاشد، و این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی باید حکومت کند و سیاست امپریالیستی را دیکته نماید؟

با صعود ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، فرمان‌روایی امپریالیستی علناً به میدان رقابت تبدیل گشته است، بگونه‌ای که میان داوطلبان سرکش حامی سرنگونی رژیم منتخب دمکراتیک، جنگ درگرفته است.

در حالی که رئیس‌جمهور حکومت می‌کند، امروزه کل ساختار دولت توسط مراکز قدرت رقیب از هم پاشیده شده است.

در حال حاضر، تمام داوطلبان قدرت در جنگ هستند تا فرمان‌روایی خود را بر امپراتوری تحمیل نمایند.

در اولین وهله، دستگاه‌های امنیتی تعبیه شده استراتژیک دیگر تحت کنترل رئیس‌جمهور نیستند: آن‌ها در هم‌آهنگی با مراکز قدرت کنگره شورشی، رسانه‌های جمعی و تشکل‌های قدرت فوق‌دولتی در میان الیگارش‌های (کسب و کار/تجار، بازرگانان، تولیدکنندگان سلاح، صهیونیست‌ها و لابی‌های دارای منافع خاص) عمل می‌کنند.

بخش‌های دستگاه‌های دولتی و بوروکراسی، هیئت اجرایی را بازجویی می‌کنند، آزادانه گزارشات زیان‌آور را به رسانه فاش می‌سازند، و با تحریف ساختگی، حوادث را بزرگ جلوه می‌دهند. آن‌ها آشکارا مسیری را با هدف تغییر رژیم طی می‌کنند.

جهت تضعیف کنترل رئیس‌جمهور بر امپراتوری، اف‌بی‌آی، آژانس امنیت ملی، سیا و دیگر تشکل‌های قدرت به عنوان متحدان مهم کودتاگران عمل می‌کنند. بدون شک، بسیاری از جناح‌های درون ادارات منطقه‌ای دلوپس‌انه نگاه می‌کنند، و منتظرند ببینند که آیا رئیس‌جمهور با این تشکل‌های قدرت مخالف شکست می‌خورد یا باقی می‌ماند و مدیران کنونی را پاک‌سازی می‌کند.

پنتاگون دارای هر دو عناصر طرفدار و همچنین مخالف قدرت رئیس‌جمهور است: برخی از ژنرال‌های فعال همراه با پیش‌نهاد دهندگان اصلی هستند که برای تغییر رژیم اصرار دارند، در حالی که دیگران مخالف این جنبش هستند. هر دو نیروی رقیب سیاست‌های نظامی امپریالیستی را ترغیب و دیکته می‌کنند.

قابل رویت‌ترین و تهاجمی‌ترین حامیان تغییر رژیم در جناح نظامی حزب دمکرات پیدا می‌شوند. آن‌ها در کنگره جاسازی شده‌اند و با نظامی‌گرایان دولت پلیسی در داخل و خارج از واشنگتن متحد هستند.

از نقطه نظرهای بنیادین خود، معماران کودتا مجموعه‌ای از «**تحقیقات**» را جهت تولید غذای تبلیغاتی رسانه‌های جمعی آغاز کرده‌اند و توده افکار عمومی را به نفع یا حداقل قبول غیرعادی «**تغییر رژیم**» آماده می‌کنند.

مجمع رسانه‌های توده‌ای - کنگره حزب دمکرات تیراژ انتخابی افشاگری‌های مشکوک و فاقد ارزش امنیت ملی، از جمله شایعات زشت و ناپسندی را که بسیار مرتبط با سرنگونی رژیم کنونی است، رواج می‌دهد.

اقتدار امپریالیستی ریاست جمهوری در میان دستگاه‌های قانونی، پنتاگون و امنیتی به قطعات نفوذ تقسیم شده است.

قدرت رئیس‌جمهور بر کابینه و دستگاه‌های آن برای کسب قدرت امپریالیستی، و پولاریزه (قطبی شدن) کل سیستم سیاسی منوط است به به مبارزه‌ای بی‌رحمانه.

ضدحمله رئیس جمهور

رژیم ترامپ دشمنان استراتژیک زیاد و چندین حامی قدرت‌مند دارد. مشاورانش مورد حمله قرار گرفته اند: برخی‌ها برکنار شده اند، برخی دیگر تحت بازجویی قرار دارند و با دادگاه‌های دادرسی هیستریک **مک کار تیس** مواجه اند، ولی هنوز هستند دیگرانی که ممکن‌ست وفادار باشند، اما فاقد صلاحیت و غیرقابل قبول‌اند. اعضای منتخب کابینه او تلاش کرده اند تا از دستور کار رئیس جمهور پیروی کنند، از جمله لغو «قانون مراقبت‌های پزشکی مقرون به صرفه» مصیبت بار اوباما و عقب‌گرد از سیستم‌های نظارتی فدرال، اما علی‌رغم این واقعیت که این دستور کار از حمایت قوی بانکداران و آل استریت و «شرکت‌های بزرگ دارو سازی» برخوردارست، موفقیت کمی داشته است.

تعهدات و ادعاهای ناپلئونی رئیس جمهور با توهین مداوم رسانه‌های جمعی و عدم حمایت عموم پس از انتخابات بطور سیستماتیک تضعیف شده است.

رئیس جمهور قاعد حمایت پایگاه رسانه‌های جمعی است و تنها به اینترنت و پیام‌های شخصی به مردم متوسل شده است، که بلافاصله با حمله رسانه‌های جمعی روبرو می‌شوند.

متحدان اصلی حامی رئیس جمهور را باید در میان حزب جمهوری‌خواه یافت، که اکثریت را در هر دو کنگره و مجلس سنا دارد. اما این قانون‌گذاران با میلیتاریست‌های افراطی ملحق شده به دمکرات‌هایی که بدنبال سرنگونی او هستند، به عنوان یک بلوک واحد عمل نمی‌کنند.

از نقطه نظر استراتژیک، همه ظواهر به تضعیف اقتدار رئیس جمهور اشاره دارد، حتی اگر لجاجت سگی اش به او اجازه می‌دهد تا کنترل رسمی سیاست خارجی را حفظ کند.

اما اظهارات رسمی سیاست خارجی او از طریق رسانه‌های متخاصم متحد، که در تعریف متحدان و دشمنان، همچنین شکست برخی از تصمیمات در حال پیشرفت او موفق بوده است، فیلتر می‌شوند.

آزمون ماه سپتامبر

آزمون بزرگ قدرت بر افزایش سقف بدهی عمومی و ادامه تأمین بودجه مالی تمام دولت فدرال متمرکز خواهد شد. بدون توافق، یک تعطیلی بزرگ دولتی - نوعی از «اعتصاب عمومی» بوجود می‌آید که برنامه‌های ضروری داخلی و خارجی - از جمله تأمین بودجه مدی کر (بیمه مراقبت‌های پزشکی)، پرداخت حقوق بازنشستگی اجتماعی و حقوق میلیون‌ها کارمند دولت و نیروهای مسلح را فلج می‌سازد.

نیروهای حامی «**تغییر رژیم**» (کودتاگران) برای شکست ترامپ تصمیم گرفته اند تا تسلیم عملی رژیم ترامپ یا سرنگونی آن را تأمین نمایند.

نخبگان قدرت ریاست جمهوری ممکن‌ست که گزینه فرمان حکومتی - ناشی از بحران اقتصادی را انتخاب کنند. آن‌ها ممکن‌ست بر روی جنجال و فغان سقوط و آل استریت و ادعای تهدید جدی به امنیت ملی در مرزهای کشور و پایگاه‌های خارج از کشور سرمایه گذاری کنند و شرایط اضطراری نظامی را اعلام نمایند. بدون حمایت سرویس‌های اطلاعاتی، موفقیت آن‌ها مشکوک بنظر می‌رسد.

هر دو طرف، یکدیگر را جهت افزایش شکست‌ها متهم می‌کنند. متقاضیان موقت وزارت خزانه داری وضعیت را تغییر نمی‌دهند. رسانه‌های جمعی به یک حالت هیستریک، از انتقادات سیاسی به خواست آشکار تغییر رژیم خواهند شتافت. رژیم ریاست جمهوری ممکن‌ست که به منظور «نجات کشور»، شکل قدرت دیکتاتوری را تحمیل نماید.

اعتدال‌گرایان کنگره خواهان راه حل موقت خواهند شد: هزینه‌های قطرچکانی هفته به هفته برای فدرال.

با این حال، کودتاگران و «بناپارتیست ها» هر «مصالحه فاسدی» رامسدود می‌کنند. ارتش همراه با تمام دستگاه‌های قضایی و امنیتی جهت دیکته کردن بسیج می‌شوند تا نتیجه را تعیین کنند.

سازمان‌های جامعه مدنی از تشکل‌های در حال ظهور قدرت می‌خواهند تا از منافع آن‌ها دفاع نمایند. کارکنان دولتی و خصوصی اخراجی، مانند بازنشستگان و معلمان مدرسه که فاقد تأمین مالی هستند، راهپیمایی خواهند کرد. لابی‌گران، از آن‌هایی که در نفت و گاز منافی دارند گرفته تا حامیان اسرائیل، هر کدام خواستار اولویت مورد خود می‌شوند.

در حالی که پایه‌های نهادهای کنگره، قضایی و ریاست جمهوری به لرزه می‌افتند و از هم پاشیده می‌شوند، تشکلات قدرت، زور خود را نشان خواهند داد.

از جنبه مثبت، بر اثر هرج و مرج داخلی و تقسیمات نهادی، برای لحظه‌ای از افزایش تهدید جنگ‌های بیش‌تر در خارج از کشور کاسته می‌شود. جهان به علامت آسایش نفس راحتی می‌کشد. اما نه جهان بازارهای سهام: دلار سقوط می‌کند و سفته‌بازان ورشکست می‌شوند.

این نزاع و بی‌عزمی بر روی این که چه کسی بر امپراتوری حکومت می‌کند به قدرت‌های منطقه‌ای اجازه می‌دهد که ادعاهای منطقه‌ای متضاد خود را مطرح کنند. اتحادیه اروپا، ژاپن، عربستان سعودی و اسرائیل با روسیه، ایران و چین روبرو خواهند شد. هیچ‌کسی منتظر آمریکا نمی‌ماند تا تصمیم بگیرد که کدام مرکز قدرت باید حکومت کند.

در باره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه‌شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

آدرس سایت اینترنتی:

<http://petras.lahaine.org/>

برگرداننده شده از:

Imperial Power Centers: Divisions, Indecisions and Civil War, By James Petras

<http://petras.lahaine.org/?p=2150>

http://petras.lahaine.org/b2-img/Petras_ImperialPowerCenters.pdf